چند ماه بعد از آنکه خوی لرزید

مگر بلرزد زمین که دیده شوی

پانیذ میلانی: «اولین بار که صحبت از رفتن به مناطق زلزله‌زده شهر خوی برای انجام‌دادن یک حرکت جمعی مخصوص کودکان شد، من هیچ‌وقت فکر نمی‌کردم با چنین استقبالی روبه‌رو شوم. به خاطر همین فقط یک بوم سه‌متری برداشتم. فکر نمی‌کردم بیشتر از این لازممان باشد. پیش خودم گفتم یعنی این سه متر بوم را چه کسی می‌خواهد پر کند؟ اما همان نیم‌ساعت اول گفتم چه اشتباهی کردم بوم ۱۰ متری نیاوردم! بچه‌ها به من می‌گفتند چقدر خوب شد که زلزله آمد که حداقل ما شما را شناختید». این چند خط قسمتی از صحبت‌های یکی از اعضای گروه‌های مردمی است که از تبریز برای کمک به مناطق زلزله‌زده رفته بودند. او می‌گوید بچه‌ها آنچنان از همین به‌دست‌گرفتن رنگ و قلم‌مو خوشحال شده بودند که می‌گفتند خوب شد زلزله آمد!

زلزله در شهر آفتابگردان

الناز خاکزاد، یکی از هنرمندان نقاشی است که بعد از زلزله خوی برای کمک به این شهر رفتند. آنها در قالب یک گروه مردمی با چند متر بوم، رنگ و قلم‌مو کودکان زلزله‌زده خوی را دور هم جمع کردند تا همه با هم نقاشی بکشند. او می‌گوید: این کار را برای اولین بار در آذربایجان انجام دادیم. یعنی قبل از گروه ما هیچ گروهی در هیچ‌کدام از زلزله‌هایی که در این منطقه رخ داده بود، مثل زلزله اهر و ورزقان حرکتی فقط و فقط برای کودکان انجام نداده بود. اولین بار آقای علیمردانی، یکی از کارگردانان با من تماس گرفتند و گفتند که می‌خواهند برای کمک به خوی بروند و یک‌سری گروه‌های شادی هم برای اجرای برنامه‌های سرگرم‌کننده مخصوص کودکان همراهشان بودند. از من خواستند اگر در زمینه نقاشی ایده‌ای دارم مطرح کنم. ایده اولیه این حرکت را اولین بار خودم مطرح کردم که برای بچه‌ها وسایل نقاشی به مناطق زلزله‌زده ببریم تا از این راه هم بچه‌ها را با هنر آشنا کنیم و هم کودکان مناطق زلزله‌زده کمی از جو ترس و اضطرابی که پس از زلزله به وجود آمده بود، دور شوند و برای چند روزی هم که شده سرگرم باشند. از آنجایی که آفتابگردان نماد شهر خوی است ما با بچه‌ها چندین گل آفتابگردان روی بوم کشیدیم و به دو زبان ترکی استانبولی و عربی برای بچه‌های زلزله‌زده سوریه و ترکیه پیام همدردی نوشتیم که عکس این نقاشی در شبکه‌های اجتماعی بسیار پربازدید شد.

بچه‌ها می‌گفتند چه خوب شد که زلزله آمد

زلزله‌ای که هشتم بهمن ۱۴۰۱ خوی را لرزاند، اولین زلزله نبود. این زلزله چون قدرت بیشتری داشت توجه بیشتری جلب کرد. الناز خاکزاد دراین‌باره می‌گوید: چند هفته قبل از این زلزله هم در شهر خوی یک زلزله دیگر آمده بود که چون آن زلزله قدرت کمتری داشت آنچنان خبری از آن منتشر نشد، اما چون زلزله دوم با ریشتر و قدرت تخریب بالاتری رخ داد، بیشتر دیده شد. ما اولین بار ۱۴ اسفند، یعنی حدود یک هفته بعد از دومین زلزله خوی، با یک اکیپ هشت‌نفره به روستای «وار» که یکی از روستاهای زلزله‌زده خوی بود، رفتیم. من با خودم بوم‌های کوچک هم برده بودم. گفتم اگر بچه‌هایی بودند که با ما راه نمی‌آمدند و نمی‌خواستند نقاشی کنند این بوم‌ها و قلم‌موهای کوچک را به دستشان بدهیم تا بلکه آنها هم به نقاشی‌کردن تشویق شوند. صبح اولین روزی که وارد روستا شدیم وقتی مشغول صبحانه‌خوردن بودیم، یکی از بچه‌ها پیش ما آمد، به او گفتم برود و دوستانش را بیاورد تا همه با هم نقاشی بکشیم. وقتی صبحانه‌خوردن ما تمام شد دیدیم بچه‌ها دسته‌دسته به سمت ما می‌آیند. بعضی‌ها هم دست دوستانشان را گرفته بودند و می‌آمدند. اما آخرین روزی که آنجا بودیم بچه‌ها دور من جمع شده بودند و التماس می‌کردند که عمه تورو خدا نرو تو بمان، اصلا بیا در چادر ما بخواب. چون مشخص بود آن‌قدر تفریح و امکاناتی برایشان فراهم نشده که از این اتفاق تلخ که باعث شده بود توجه‌ها به سمتشان جلب شود و چند روزی برایشان سرگرمی ایجاد شود، خوشحال هستند. ما هم نمی‌توانستیم بیشتر بمانیم چون هوا سرد بود و نمی‌توانستیم بچه‌ها را بیشتر از این در هوای سرد بیرون از چادر نگه داریم.

دختربچه‌های درشرف «کودک‌همسری» از نقاشی‌کشیدن معذب می‌شدند

خاکزاد درباره روحیه کودکان زلزله‌زده خوی می‌گوید: بعضی از بچه‌ها می‌گفتند عمه ما نقاشی نمی‌کنیم، ما بلد نیستیم نقاشی بکشیم، ما بلد نیستیم قلم‌مو را دستمان بگیریم. من به آنها می‌گفتم مشکلی نیست من آمدم اینجا به شما یاد بدهم. ما اول از کسانی که خودشان هم دوست داشتند نقاشی بکشند استقبال می‌کردیم. بعضی از بچه‌ها بودند که مشخص بود دوست داشتند نقاشی بکشند اما خجالت می‌کشیدند. ما می‌رفتیم جلو دستشان قلم‌مو می‌دادیم و دستشان را می‌گرفتیم و می‌آوردیم کنار بوم تا خجالتشان بریزد و نقاشی بکشند. دخترهای ۱۵-۱۶ساله بیشتر از بقیه خجالت می‌کشیدند و معذب بودند؛ دلیلش هم این بود که همان‌طور که می‌دانید در روستاهای ما بحث کودک‌همسری هست و این دختران نوجوان به آن سن که می‌رسیدند فکر می‌کردند بزرگ شده‌اند. مثلا در یکی از روستاها که رفتیم دختری بود که حدودا ۱۵-۱۶ساله به نظر می‌رسید و خیلی هم به ما کمک می‌کرد. این دختر ازدواج نکرده بود اما در آن مناطق روستایی زود ازدواج می‌کنند و مشخص بود که این دخترچه هم احتمالا تا یک سال نهایتا دو سال دیگر ازدواج خواهد کرد. او با اینکه کنار ما بود اما نقاشی نمی‌کشید و هر چقدر به او اصرار کردیم و قلم‌مو و رنگ به او دادیم و گفتیم که بیا نقاشی بکش قبول نکرد. وقتی داشتیم به تبریز برمی‌گشتیم یک رنگ به او دادم و گفتم حداقل وقتی ما رفتیم یک گوشه از این بوم را رنگ کن. رنگ‌ها جوری هستند که همه را جذب می‌کنند. بچه‌ها خیلی زود جذب رنگ‌ها شدند. من نمی‌دانم در عمل هم این اتفاق ممکن بود یا نه اما فکر می‌کنم حتی اگر به مادرها هم اصرار می‌کردیم با ما همراه می‌شدند.

دفترنقاشی بدون مدادرنگی

الناز خاکزاد درباره انعکاس زلزله در نقاشی کودکان می‌گوید: برای دومین بار که تصمیم گرفتیم، به پیشنهاد بچه‌های دانشگاه هنر تبریز، به جای یک بوم بزرگ، چند بوم ۱۵ در ۲۰ یا ۱۰ در ۱۰ بردیم که هزینه این بوم‌ها را هم بچه‌های دانشگاه هنر تقبل کردند. این بار ۱۷ نفر بودیم که دو روان‌شناس هم همراهمان بود و با بچه‌ها درباره نقاشی‌هایشان صحبت می‌کردند. اکثر نقاشی‌ها خانه بود و بعضی‌ها هم خانه‌های کج‌وکوله، جوری که انگار خانه در حال خراب‌شدن است، می‌کشیدند. ترس و اضطراب زلزله هنوز در نقاشی بچه‌ها نمایان بود. یا مثلا در پژه در اکثر نقاشی‌ها از رنگ سبز استفاده می‌شد و بچه‌ها محیط سرسبزی را می‌کشیدند چون پژه منطقه سرسبزی است. وقتی به این مناطق زلزله‌زده سر زدیم متوجه شدیم اکثر این بچه‌ها مثلا بعضی بچه‌ها به ما می‌گفتند چقدر خوب شد که زلزله آمد ما شما را شناختیم یا مثلا در مناطق حاشیه‌نشین یکی از بچه‌ها با ذوق و شوق دفتر نقاشی خود را آورد تا به ما نشان بدهد و دیدیم که در دفتر نقاشی‌های قشنگی هم هست اما همه با رنگ سیاه کشیده شده، انگار که همه نقاشی‌ها را فقط با مداد مشکی کشیده بود و مدادرنگی نداشت. زلزله برای این منطقه قوز بالای قوز شد چون یکی از مشکلاتی که قبل از زلزله هم وجود داشت فقر بود. حالا اهالی این مناطق باید علاوه بر فقر با زلزله هم دست‌وپنجه نرم کنند. اگر فقر نبود، مقاومت ساختمان‌ها و امکانات بیشتر بود و تخریب زلزله خیلی کمتر حس می‌شد. نکته دیگر اینکه حتی مناطق به‌اصطلاح «بالای شهر» خوی هم آسیب دیدند.

می‌ترسیدیم شهر متروکه شود

او می‌گوید در هفته‌های اول وقتی برای کمک می‌رفتیم شهر آن‌قدر خلوت بود که ترسمان این بود که همه اهالی شهر مهاجرت کنند و شهر خالی از سکنه شود. او ادامه می‌دهد: در چند هفته اول بعد زلزله کسانی که توانایی مالی داشتند یا در شهرهای دیگر دوست و آشنایی داشتند، خوی را ترک کرده بودند. چند روز قبل از اینکه با گروه برای نقاشی برویم، برای کمک و مشاهده فضای شهر پس از زلزله به خوی رفتیم. شهر درست مثل یک شهر متروکه شده بود. فضای شهر بسیار خلوت بود؛ طوری که وقتی برای خرید آب معدنی به یکی از بقالی‌های شهر رفتیم، فروشنده از ما پرسید از کجا آمده‌اید؟ وقتی گفتیم از تبریز در جواب به ما گفت چرا آمده‌اید؟ همه دارند از شهر می‌روند. من گفتم این زندگی است باید عادت کنیم مثلا ممکن نیست در تبریز زلزله بشود؟ چرا ممکن است در تبریز هم زلزله بیاید. نمی‌توان گفت همه اما قشری از افراد متمول‌تر خوی، از ترس زلزله از شهر دور شده‌اند و بیشتر کسانی که در شهر باقی مانده بودند، قشر حاشیه‌نشین و روستایی بودند. اکثر کسانی هم که در خوی مانده بودند در خانه نمی‌ماندند یا در کمپ هلال‌احمر بودند یا در کمپ پارک ملت می‌ماندند یا روزها داخل خانه بودند و شب‌ها در چادر در حیاط خانه می‌خوابیدند.

برای حمام و دستشویی مجبور بودیم به خانه‌های آوارشده برویم

او درباره علت عدم تمایل مردم برای بازگشت به خانه‌هایشان می‌گوید: در مناطق بالاشهر و پولدارتر خوی هم دیوارهای خانه‌ها فرو ریخته بود و اکثر مجبور بودند به کمپ بروند. نمی‌توان گفت تخریب کامل اما خیلی از خانه‌ها صدمه دیده‌اند. در هفته‌های اول زلزله زندگی و امرار معاش مردم کامل معلق بود و تا جایی که من دیدم، اهالی شهر از راه کمک‌های مردمی زندگی می‌کردند. من از بچه‌ها پرسیدم: «همه شما سرویس بهداشتی کجا می‌روید؟» چون قبل از این فکر می‌کردم سرویس بهداشتی در کانکسی است که برای زلزله‌زده‌ها آماده کرده‌اند که بچه‌ها هم جواب می‌دادند که ما سریع با ترس و لرز اینکه مبادا سقف خانه روی سرمان خراب شود، به خانه‌هایمان می‌رویم و از سرویس بهداشتی خانه استفاده می‌کنیم و برمی‌گردیم. یعنی احساس امنیتی نمی‌کردند و ترجیح می‌دادند در چادر و کانکس‌های اهدایی مردم و کمپ زندگی کنند. دیوارهای بیرونی کمتر تخریب شده بودند اما دیوارهای داخلی تخریب شده بودند و مردم شهر برای اینکه به داخل خانه خودشان بروند، باید کنار دیواری می‌خوابیدند که فرو نریخته بود، چون اکثر دیوارهای داخلی خانه‌ها فروریخته بود.

شهر طوری بود که ما می‌ترسیدیم همه اهالی شهر مهاجرت کنند و شهر خوی خالی از سکنه شود، اما خدا را شکر الان شهر آرام‌آرام دارد به حالت عادی برمی‌گردد و مردم به شهر بازگشته‌اند و بازسازی خانه‌هایشان را شروع کرده‌اند.

صندوق عقب ماشینتان را با کمک‌ها پر نکنید و به مناطق زلزله‌زده بروید

خاکزاد با بیان چند مثال درباره اشتباه‌بودن رساندن کمک‌ها به‌صورت شخص به مناطق زلزله‌زده می‌گوید: بارها و بارها اعضای ستادهای کمک‌های مردمی در خوی در صفحات شبکه‌های اجتماعی گفته‌اند که مردم کمک‌ها را شخصا به مناطق زلزله‌زده نفرستند. کمک‌های مردم خدا را شکر خیلی خوب به دست مردم مناطق زلزله‌زده رسید و بین زلزله‌زدگان خوی توزیع شد، اما اشتباه‌ترین کار این است که هرکس جداگانه کمک‌های خودش را بردارد و به مناطق زلزله‌زده برود. چرا این کار اشتباه است؟ به این دلیل که افرادی که الان زلزله‌زده شده‌اند و احتیاج به کمک دارند، تا قبل از این انسان‌هایی مثل بقیه بودند که زندگی عادی خودشان را داشتند. زلزله نباید باعث شود ما فکر کنیم این افراد حالا دیگر هیچ عزت‌نفسی ندارند. باید مراقب باشیم عزت‌نفس مردم مناطق زلزله‌زده حفظ شود. مثلا در خوی ستادهایی تشکیل شده بودند که لکه‌گیری می‌کردند، یعنی می‌رفتند از هر خانه یا خانواده یا حتی بزرگ یک محله می‌پرسیدند که به چه چیزهایی احتیاج دارند، سپس بر اساس موجودی، کمک‌ها را به دست کسانی که واقعا احتیاج دارند، می‌رساندند. شرایط بحران یک شرایط غیرطبیعی است. من هم نمی‌دانم اگر در شرایط بحران قرار بگیرم چه کاری خواهم کرد. ممکن است کسی واقعا احتیاجی نداشته باشد اما چون شرایط بحران است، پیش خودش بگوید بگذار بردارم شاید احتیاج شود یا برعکس ممکن است کسی خجالت بکشد بگوید به چه چیزی احتیاج دارد.

زنان در شرایط بحرانی شرم بیشتری دارند

او درباره احساس شرم زنان در مناطق حاشیه‌ای و اینکه عموما با حس شرمی ترجیح می‌دهند در اکثر شرایط عقب بایستند و من یادم می‌آید حتی موقع نقاشی‌کشیدن هم مادران دور می‌ایستادند و خجالت می‌کشیدند که کنار ما بیایند و با ما نقاشی بکشند؛ مثلا در چادر را کنار می‌زدند و از دور به ما نگاه می‌کردند. خیلی از زنان در مناطق زلزله‌زده از بازگوکردن نیازهایشان هم خجالت می‌کشند مثلا خجالت می‌کشند بگوید به نوار بهداشتی احتیاج دارند. من یادم می‌آید در مناطق حاشیه‌ای خانمی به من یک نسخه‌ای را نشان داد و دارویی را خواست و گفت خونریزی شدید دارد و باید این دارو را پیدا کند. می‌گفت همه‌جا را هم گشته است و حتی در خود شهر خوی هم نتوانسته این دارو را پیدا کند. از او پرسیدم شما نوار بهداشتی به دستتان می‌رسد؟ گفت نه خیلی کم. برای من سؤال شد که اینها در دوران عادت ماهانه چه کار می‌کنند؟ وقتی این مشکل را با مسئول کمپ در میان گذاشتم، به من گفت ما اینجا نوار بهداشتی به اندازه کافی داریم و اصلا کمبودی از این نظر نداریم. به خاطر همین است که می‌گوییم خیلی از زنان از بازگوکردن نیازهایشان در شرایط بحران خجالت می‌کشند. یا در یک دِه دیگر که رفته بودیم من درباره نوار بهداشتی از زنان سؤال می‌کردم و می‌پرسیدم به چیزی احتیاج ندارند، یکی از زنان یواشکی به من گفت به خاطر استرس شدید ناشی از زلزله دچار خونریزی شده و به نوار بهداشتی احتیاج دارد. اگر کمک‌ها به دست ستادهای مردمی برسد، خود اعضای ستادها دقیق می‌دانند چه کسی به چه چیزی احتیاج دارد و نیازها را اولویت‌بندی می‌کنند، کمک را به دست او می‌رسانند و این‌طوری کمک‌ها خیلی بهتر توزیع می‌شود. مثلا در خوی ما یک کمپ مادران باردار داشتیم که کمپی سرپوشیده بود که فقط مادران باردار آنجا اسکان داده می‌شدند.

«خوی زلزله‌سینده من بیر گونه باخانام»

الناز خاکزاد درباره نمایشگاه خیریه‌ای که در تبریز برای فروش نقاشی‌های بچه‌های زلزله‌زده خوی برگزار شد، می‌گوید: برای فروش نقاشی‌هایی که بچه‌ها کشیده بودند، نمایشگاه خیریه‌ای با نام «خوی زلزله‌سینده من بیر گونه باخانام» (به معنی من یک گل آفتابگردان در زلزله خوی هستم) در تبریز برگزار شد. الناز خاکزاد درباره این نمایشگاه می‌گوید: به‌جز مردم و هنرمندان چندین مسئول از شهرداری تبریز، تیم تراکتور و شورای شهر تبریز هم از این نمایشگاه دیدن کردند. خوشبختانه بازدید از نمایشگاه در حدی بود که من فقط وقت می‌کردم با افراد مختلف سلام و احوالپرسی کنم و سراغ گروه بعدی بروم. اصلا وقت صحبت با بازدیدکنندگان برای ما پیش نیامد. علت انتخاب این نام برای نمایشگاه هم این بود که گل آفتابگردان نماد شهر خوی است. در خیلی از روستاها یا مناطق حاشیه‌نشین خوی به علت فقر زیاد کودکان از ۱۴، ۱۵سالگی به بعد تمایلی به درس‌خواندن ندارند. می‌دانیم که در کشور ما چیزی به نام «کودک‌همسری» وجود دارد. پسرها برای زنده‌ماندن باید سر کار بروند تا بتوانند خرج خود و خانواده خود را تأمین کنند و دخترها هم در این مناطق معمولا ۱۵، ۱۶سالگی چه خواسته و چه ناخواسته ازدواج می‌کنند تا این‌گونه مخارج خانه کمتر شود. همان‌طور که می‌دانیم، این مسائل در کشور ما اتفاق می‌افتد که اگر هم نخواهند ازدواج کنند، ممکن است خدایی نکرده بلایی سرشان بیاید. قصد ما این است که ان‌شاءالله با این مبلغی که در نمایشگاه جمع شد، مدرسه یا حتی مکانی برای آموزش به بچه‌های ساکن حاشیه‌های شهر خوی بسازیم تا نسل آینده بتوانند با آموزش‌هایی که می‌بینند، مشاغل بهتری داشته باشند.

زندگی نکردیم که بمیریم

یکی از اتفاقات جالب دیگر در نمایشگاه هم گروهی از بچه‌های کوچک حدودا ۱۰ساله بودند که می‌خواستند یک نقاشی کوچکی را بخرند. وقتی نقاشی را قیمت کردند، دیدند قیمت نقاشی حدود یک میلیون تومان است. ما نقاشی‌ها را از یک میلیون تومان تا ۱۷-۱۸ میلیون تومان قیمت‌گذاری کرده بودیم. این بچه‌ها وقتی قیمت پرسیدند، صورت‌هایشان درهم رفت اما دیدند پولشان نمی‌رسد با همدیگر پول‌هایشان را روی هم گذاشتند و پول جمع کردند و توانستند این نقاشی را بخرند و این‌طوری به دوستانشان در خوی کمک کنند. من خیلی خوشحال هستم که توانستم این را به بچه‌ها یاد بدهم که با همدیگر و به‌صورت گروهی یک کار خیر را برای دوستان زلزله‌زده خود انجام دهند. یکی از نقاشی‌های موجود در نمایشگاه، بوم کوچکی بود که با رنگ نارنجی روی آن نوشته بود: «زندگی نکردیم که بمیریم». این نقاشی متعلق به یکی از پسرهای ۱۶ساله مناطق زلزله‌زده بود. خاکزاد درباره این پسر می‌گوید: در کمپ کشتی‌گیری که برای اسکان زلزله‌زدگان اختصاص یافته بود، یکی از پسرها خیلی برای نقاشی‌کشیدن شوق و ذوق داشت. وقتی می‌خواستیم برگردیم، خیلی خواهش می‌کرد که تو را به خدا نروید. ما می‌گفتیم آخه عمه‌جان ما در تبریز کار داریم باید برویم نمی‌توانیم یک ماه یا دو ماه اینجا بمانیم. گاهی خواهش‌های بچه‌ها برای ماندن ما به قدری زیاد می‌شد که ما عذاب وجدان می‌گرفتیم که خدایی نکرده به روحیه آنها آسیبی نزده باشیم. با خودمان می‌گفتیم کاش نمی‌آمدیم که بخواهیم این‌طور با وجود این خواهش‌ها مجبور باشیم برویم. اما شماره خودم را به این پسر و بعضی دیگر از بچه‌ها دادم که اگر خواستند گاهی با هم در تماس باشیم و صحبت کنیم. در تمام مدت هم این پسر با من در ارتباط بود. چند روز پیش به من می‌گفت نمی‌شود بیایید؟ آخه ما اینجا همش در خانه هستیم و خیلی حوصله‌مان سر می‌رود. پدرم هم بعد از این مسمومیت‌ها دیگر اجازه نمی‌دهد به مدرسه بروم، می‌ترسد بلایی سرمان بیاید. شنیدن این وضعیت برای من واقعا غم‌انگیز بود ولی ما همه سعی و تلاشمان را هم می‌کنیم که با این مبلغی که جمع شده و مبلغی که ان‌شاءالله در آینده نزدیک از طریق خیرین جمع خواهد شد، بتوانیم برای این بچه‌ها مرکز آموزشی بسازیم که برای نسل‌های آینده ماندگار باشد و به آنها مهارت‌هایی آموزش دهیم که دیگر شاهد نباشیم که کسی برای ادامه زندگی مجبور شود از ۱۴سالگی کارگری کند یا در ۱۵سالگی ناخواسته مجبور به ازدواج شود.

اخبار برگزیده

ایراد فرمانداری تهران به نرخ کرایه حمل‌ونقل عمومی

ایسنا: رئیس کمیسیون عمران و حمل‌ونقل شورای شهر تهران نسبت به افزایش نرخ کرایه تاکسی از سوی برخی رانندگان واکنش نشان داد و گفت: هر فردی که مبالغ کرایه را زودتر از اول اردیبهشت تغییر دهد، تخلف کرده است.

جعفر تشکری‌هاشمی درباره تخلف برخی از رانندگان تاکسی در اخذ سقف کرایه تعیین‌شده برای سال ۱۴۰۲ گفت: در متن مصوبه شورای شهر تاکید شده است که افزایش نرخ کرایه وسایل حمل‌ونقل عمومی اعم از مترو، تاکسی و اتوبوس از اول اردیبهشت مجاز خواهد بود و هر فردی که مبالغ کرایه را زودتر از اول اردیبهشت تغییر دهد، تخلف کرده است.

وی با بیان اینکه سازمان تاکسیرانی مسئول رسیدگی به این تخلف است، افزود: سازمان تاکسیرانی باید در پی دریافت گزارشات مردمی و همچنین بازدیدهایی که از سطح شهر و میدانی صورت گرفته است، با تخلفات برخورد کند؛ چراکه نرخ جدید از اول اردیبهشت و بعد از رفع ایرادات فرمانداری قابل اجراست.

تشکری‌هاشمی در پاسخ به این سؤال که تعداد مسافران تاکسی سه نفر باید باشد یا چهار نفر؟ تصریح کرد: در مصوبه سال ۱۴۰۲ هیچ توضیحی در مورد تعداد مسافران تاکسی داده نشده است که سه نفر باشند یا چهار نفر و با توجه به اینکه شرایط کرونایی فروکش کرده، نرخ کرایه تاکسی‌ها با همان ظرفیت استاندارد خود که سه نفر در صندلی عقب و یک نفر در صندلی جلو قرار می‌گیرند، تعریف شده است.

عضو شورای شهر تهران در مورد سرانجام مصوبه تعیین نرخ کرایه وسایل حمل‌ونقل عمومی که به فرمانداری ارسال شده است، اظهار کرد: فرمانداری به نرخ کرایه‌های وسایل حمل‌ونقل عمومی که از سوی شورای شهر تصویب شده، ایراداتی گرفته است، اما ایرادات خیلی جدی نیست و جزئی است و با مسئولان شهرداری در مورد اخذ تصمیمات لازم برای پاسخ‌گویی به ایرادات فرمانداری جلسه برگزار خواهد شد.

گزارش نهایی کمیته حقیقت‌یاب مسمومیت دانش‌آموزان تا اردیبهشت به صحن مجلس می‌رود

ایسنا: رئیس کمیته ویژه حقیقت‌یاب علل مسمومیت دانش‌آموزان در مجلس گفت: اولین جلسه کمیته در سال جدید با حضور دستگاه‌های مرتبط برگزار شد و در صورت جمع‌بندی نهایی، گزارش کمیته درباره علل مسمومیت دانش‌آموزان تا اردیبهشت‌ماه به صحن مجلس خواهد رفت.

حمیدرضا کاظمی، درباره آخرین پیگیری‌های صورت‌گرفته در کمیته ویژه حقیقت‌یاب علت مسمومیت دانش‌آموزان در مجلس شورای اسلامی، بیان کرد: تاکنون کمیته دو جلسه در سال گذشته با دستگاه‌های مرتبط امنیتی، حوزه سلامت و سایر دستگاه‌ها برگزار کرده و گزارشی از دستگاه‌ها و اقداماتی که انجام داده‌اند گرفته‌ایم. در سال جدید نیز در روز دوشنبه هفته‌ای که گذشت اولین جلسه کمیته با حضور همه دستگاه‌های مرتبط برگزار شد. وی در ادامه اظهار کرد: بر اساس گزارشات دریافتی یک‌سری از افراد که اقداماتی انجام داده بودند، دستگیر شدند و در حال بازجویی هستند. اکنون بنا شده در دو هفته آتی کارگروه مجدد جلسه تشکیل داده و اگر با گزارشات دریافتی به نتیجه نهایی رسیدیم که گزارش نهایی در این موضوع را جهت ارائه به صحن مجلس آماده کنیم.

کاظمی گفت: بنده پیش‌بینی می‌کنم تا اردیبهشت گزارش نهایی کمیته درباره مسمومیت دانش‌آموزان به صحن مجلس برود.

آغاز ازسرگیری سنجش سلامت نوآموزان

ایسنا: رئیس سازمان آموزش و پرورش استثنائی کشور از امکان نوبت‌گیری و مراجعه به پایگاه‌های سنجش سلامت نوآموزان خبر داد و گفت: تمامی کودکانی که اول مهرماه امسال دانش‌آموز کلاس اول می‌شوند باید در فرایند سنجش شرکت کنند.

حمید طریفی‌حسینی با بیان اینکه قرارگرفتن دانش‌آموزان در فرایند غربالگری و سنجش سلامت به منظور کسب شناخت دقیق از ویژگی‌های استعدادی، توانایی‌ها، ظرفیت‌ها، نیازها و مشکلاتی که ممکن است در طول دوران تحصیل با آن مواجه شوند، امری ضروری است اظهار کرد: سنجش سلامت می‌تواند نیمرخ دقیقی از ویژگی‌های استعدادی دانش‌آموزان ارائه دهد و آنها را برای ورود به آموزشی باکیفیت آماده کند.

وی افزود: از این منظر مداخله بهنگام در سنین طلایی که اوان کودکی است اهمیت پیدا می‌کند و در صورت وجود هرگونه اختلال یا مشکل، امر شناسایی و مداخله انجام می‌شود تا نوآموزان از سطح آمادگی بالاتری برخوردار و وارد نظام آموزشی شوند.

رئیس سازمان آموزش و پرورش استثنائی با اشاره به تغییرات اساسی در فرایند سنجش سلامت نوآموزان از سال تحصیلی جاری که مهم‌ترین آن تغییر بازه زمانی نوبت‌گیری و مراجعه به پایگاه‌هاست عنوان کرد: امسال تحولات جدی نسبت به سال‌های گذشته در این برنامه انجام دادیم ازجمله زمان سنجش است که خانواده‌ها باید در جریان قرار بگیرند و بتوانند در زمان مناسب کار نوبت‌گیری و سنجش فرزندشان را انجام دهند.

طریفی‌حسینی ادامه داد: در سال‌های گذشته خانواده‌ها به مدرسه مراجعه می‌کردند، پیش‌ثبت‌نام فرزندشان را در مدرسه انجام می‌دادند و مدیر مدرسه اقدام به نوبت‌گیری سنجش در سامانه می‌کرد. در فرایند کنونی خانواده‌ها می‌توانند بدون نیاز به مراجعه به مدرسه، وارد سامانه my.medu.ir شوند و نقش خود را به‌عنوان والدین تعریف کنند. از طریق پیامکی که به شماره همراه پدر یا مادر ارسال می‌شود احراز هویت الکترونیک انجام می‌شود و آنها می‌توانند از نزدیک‌ترین پایگاه به محل سکونتشان نوبت بگیرند. هزار پایگاه سنجش در سراسر کشور برای این امر تدارک دیده شده است.